

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم  
سال پنجم (۱۳۹۴)، شماره سیزدهم

### آسیب‌شناسی پدیده چشم‌زخم در جامعه اسلامی در پرتو آیات قرآن

احمد زارع زردینی<sup>۱</sup>

اصغر کریمی رکن‌آبادی<sup>۲</sup>

نعمت‌الله به‌رقم<sup>۳</sup>

#### چکیده

موضوع آسیب دیدن از چشم بد در بیشتر فرهنگ‌ها وجود دارد و به شیوه‌های مختلف از آن سخن گفته می‌شود. در این میان، همواره این موضوع مطرح بوده که آیا این مسأله، ریشه در فرهنگ عامیانه ملت‌ها دارد یا از آموزه‌های دینی سرچشمه گرفته است؟ برخی از دانشمندان اسلامی از جمله مفسران قرآن کریم بر این باورند که چشم‌زخم نه تنها حقیقت دارد، بلکه قرآن نیز بر آن صحّه گذاشته است. از آنجا که یکی از آسیب‌های دینداری در سطح عموم افراد جامعه، سوء فهم و ورود باورهای فولکلور به موضوعات و مسائل دینی است.

مقاله حاضر با نگاهی آسیب‌شناسانه، می‌کوشد موضوع چشم‌زخم را واکاوی نماید. در پایان به این نتیجه دست می‌یابیم که چشم‌زخم از جمله آموزه‌هایی است که ریشه در باورهای عامیانه دارد و قرآن در برابر آن، سکوت اختیار کرده است. از توابع باور به چشم‌زخم، آسیبی است که می‌تواند آموزه‌های اسلامی را در معرض تهدید قرار دهد. از جمله آنکه بسیاری از عوام، زوال نعمت را بدان نسبت می‌دهند؛ اما با تأمل در آیات قرآن به دست می‌آید که زوال نعمت، ریشه در عواملی چون کفران نعمت، اسراف، غرور و تکبر دارد و چشم‌زخم در میان آنها جایگاهی ندارد.

واژگان کلیدی: چشم‌زخم، چشم بد، باورهای دینی عامیانه، آسیب‌شناسی، تفسیر قرآن، زوال نعمت.

---

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله حائری میبد / Zarezardini@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) /

Golestan1345@yahoo.com

۳. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب و مدرّس دانشگاه فرهنگیان همدان / Behragham@gmail.com

## ۱- مقدمه و طرح مسأله

نگاهی اجمالی به تاریخ زیسته ادیان نشان می‌دهد که قدسی شدن آنچه دینی پنداشته می‌شود، بدین امر می‌انجامد که کمتر کسی یارای آن داشته باشد از آسیب‌ها و آفت‌های ناظر به حوزه دیانت و فهم دینی سخن گوید. اندک تلاشی هم که در این زمینه صورت گرفته، به واسطه مخالفت دینداران و هجوم مقدس‌مآبان، مجال چندانی برای بروز نیافته است. وجود چنین روندی در دین، درست نقطه مخالف روند هنر، فلسفه و علم بوده است؛ از آن جهت که علم، فلسفه و هنر همراه کانون نقادی و آفت‌شناسی بوده‌اند (محمدی، ۱۳۷۳، صص ۶۱-۶۲). حقیقت آن است که تنوع و گوناگونی فرهنگی جوامع در گستره زمین و تحولات آنها در بستر زمان، دین را نیز به دگرگونی اجتناب‌ناپذیر، وادار می‌سازد؛ تا جایی که ممکن است حتی آن را از مسیر خویش جدا کند و دچار قلب و استحاله نماید. از این فرایند، با عنوان «عرفی شدن دین» نیز یاد می‌شود (شجاعی زند، ۱۳۸۰، ص ۲).

پدیده چشم‌زخم از جمله مسایلی است که در فرهنگ بسیاری از ملت‌ها ریشه دارد (Encyclopedia of Britanica, V. 8, P. 916)؛ در قرائت مشهور از دین اسلام نیز باور به چشم‌زخم وجود دارد به گونه‌ای که بسیاری از مفسرین قرآن، برخی از آیات قرآن را براساس این باور تفسیر کرده‌اند. باور دینی نسبت به چشم‌زخم از نگاه آسیب‌شناختی، رفتارهایی ناهنجار به دنبال دارد؛ از جمله اینکه انسان‌ها مشکلات روزمره خود را به «چشم شور» یا «چشم بد» دیگران نسبت می‌دهند و در صدد چاره‌جویی و حل آن بر نمی‌آیند. از نظر روانی نیز پیوسته سعی در فرافکنی دارند و نمی‌خواهند مسئولیت رفتارها، کم‌کاری‌ها و افراط و تفریط‌های خود را بپذیرند. از طرف دیگر، این پدیده، خود گسست‌های اجتماعی را به دنبال دارد؛ زیرا برخی به جهت ترس از اینکه آنها را چشم‌زنند، رفتارهایی زننده انجام می‌دهند. پیدایش ویژگی‌های منافقانه و توجیه انواع و اقسام کارهای اشتباه مانند دروغ و تزویر از دیگر آفات این اندیشه است. ضمناً، این دسته از افراد در صدد بررسی و حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و ... خود بر نمی‌آیند و دست کم، بخشی از بیماری‌ها و مشکلات خود را از منظر تنگ نظرانه باور به چشم‌زخم، توجیه می‌کنند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که چنین مواردی نوعی بدفهمی و نافهمی دین است. اگر دین به درستی فهم نگردد و عمق آن دریافت نشود، فهمی آسیب دیده و دریافتی آفت زده در انسان شکل می‌گیرد که نمی‌تواند انسان را به سر منزل مقصود رهنمون گرداند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۶۵). این برداشت - چنانکه امام علی (ع) بیان داشته‌اند- نوعی سرگردانی و به دور خود چرخیدن است: «الْمُتَعَبِّدِ عَلٰی غَيْرِ فَفِّهِ كَحِمَارِ الطَّاحُوْنَةِ؛ يَدُوْرُ و لَا يَبْرَحُ»؛ «متعبّد بدون فهم [عمیق] چون خر آسیا

می‌ماند که به دور خود می‌چرخد و راه به جایی نمی‌برد» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۱). در واقع، امام علی (ع) دینداری از سر جهل و سوء فهم را نوعی آفت و آسیب برای دینت می‌دانند؛ به این دلیل که این دینداری هیچ نتیجه مثبتی در بر ندارد و انسان را تعالی نمی‌بخشد؛ بلکه شخص، مدام تلاش می‌کند و دست و پا می‌زند ولی همیشه در یک سطح باقی می‌ماند.

برخی معتقدند باور مفرط به چشم‌زخم، حاکی از دین‌ناشناسی است و این امر، خود نیز فقر فرهنگی به دنبال دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴، ص ۵۳). برای همین است که امام علی (ع) کفر را که مصداقی از یک فقر فرهنگی است از فقر اقتصادی شدیدتر و بدتر می‌داند. از آن حضرت (ع) سؤال شد که «فَأَيُّ فَقْرٍ أَشَدُّ؟ قَالَ: الْكُفْرُ [بِاللَّهِ] بَعْدَ الْإِيمَانِ»؛ کدام فقر شدیدتر است؟ فرمود: کفر به خدا پس از ایمان (شهید اول، ۱۴۰۷، ص ۶۲).

این جستار در نظر دارد تا با نگاهی آسیب‌شناسانه، اساس این مسأله را در هر یک از فرهنگ‌ها جويا شود؛ زیرا آسیب‌شناسی اندیشه‌ها و مبانی رفتارهای ما می‌تواند چراغ راه اصلاح اندیشه‌هایمان قرار گیرد. سپس ضمن بررسی عوامل زوال نعمت، تأثیر چشم‌زخم در این مورد واکاوی می‌شود. مسأله دیگر این است که برخی از مفسران، آیاتی از قرآن را ناظر به چشم‌زخم دانسته‌اند: مانند: آیه ۵۱ سوره قلم، آیه ۶۷ سوره یوسف و آیه ۵ سوره فلق. نگاه عمیق به این سه آیه، نشان می‌دهد که هر کدام از آنها ناظر به واقعیتی دیگر هستند و ربطی به چشم‌زخم ندارند.

## ۲- کلیات

پیش از ورود به بخش اصلی، لازم است دو مفهوم اصلی مورد بررسی قرار گیرد.

### ۲-۱- تعریف آسیب‌شناسی مسائل دینی و انواع آن

اصطلاح آسیب‌شناسی (pathology) در همه رشته‌های علوم اعم از کاربردی، پایه، تجربی، طبیعی و انسانی به کار می‌رود. آسیب‌شناسی در زمینه مسایل روان‌شناختی، تربیتی و یا فرهنگی به مطالعه و بررسی دقیق عوامل زمینه‌ساز، پدیدآورنده و یا ثبات‌بخش روانی، فیزیولوژیکی، بیولوژیکی، تربیتی و فرهنگی آفات، آسیب‌ها و بیماری‌های موجود در آن زمینه می‌پردازد. هدف اصلی از انجام چنین مطالعاتی، تکمیل و تأمین فرایندهای مناسب برای رفع یا دفع آفات و آسیب‌هاست. به عنوان مثال، آسیب‌شناسی در علم پزشکی به بررسی بافت‌های آسیب دیده و عوامل بروز آنها به بافت‌ها و سلول‌ها می‌پردازد و در نتیجه، در صدد رهیافت مناسبی برای درمان آن آسیب برمی‌آید. بنابراین آسیب‌شناسی، مطالعه علمی آسیب‌ها، بیماری‌ها و اختلالات است و به

موقعیت یا حالت زیست‌شناختی گفته می‌شود که در آن، یک ارگانیزم از عملکرد صحیح و مناسب، منع شده است (The Oxford Dictionary, V. 11, P. 341).

اما آسیب‌شناسی دینی (Religious pathology) اصطلاحی جدید در حوزه اندیشه دینی است و منظور از آن، شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی است که به باورها و اعتقادات دینی و یا به آگاهی و معرفت دینی و عملی در یک جامعه دینی وارد می‌شود و یا ممکن است بر آن وارد شود. آسیب‌شناسی دینی، مطالعات در حوزه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد؛ از جمله: آسیب عقاید دینی، آسیب‌شناسی دین‌داری، آسیب‌شناسی نهادهای دینی، آسیب‌شناسی جامعه دینی و آسیب‌شناسی معرفت دین‌شناسان. آسیب‌شناسی دینی را می‌توان به مطالعه عدم انطباق کنش عمل دین‌داری با هنجارهای دینی نیز تعبیر نمود. آسیب‌شناسی دینی موضوع‌های مختلفی را در برمی‌گیرد که برخی از آنها عبارتند از:

#### ۲-۱-۱- آسیب‌شناسی معرفت دین‌شناسان

این مقوله به برداشت و فهم غلط دین‌شناسان از دین و مفاهیم دینی می‌پردازد که منجر به عمل غیر دینی دین‌داران می‌شود؛ مثلاً خرافات و مغفول ماندن پاره‌ای از معارف دینی یا الحاق زواید به دین (دزفولی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶).

#### ۲-۱-۲- آسیب‌شناسی دینداری

آسیب‌شناسی دینداری، شناخت آفات و موانعی است که در عمل، موجب گریز دین‌باوران به خصوص قشر جوان و تحصیل کرده از دین می‌شود؛ از برای نمونه می‌توان به مفاسد اخلاقی اشاره کرد که جوانان را از معنویت و دین، باز می‌دارد.

#### ۲-۱-۳- آسیب‌شناسی نهادهای دینی

شناخت آفات و آسیب‌هایی است که دامنگیر نهاد و سازمان‌های دینی همچون حوزه‌های علمیه می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴، صص ۴۰-۴۱).

#### ۲-۱-۴- آسیب‌شناسی جامعه دینی

آسیب‌شناسی جامعه دینی، شناخت آفات و آسیب‌هایی است که ممکن است یک جامعه دینی به دلیل داشتن ماهیت دینی، به آنها مبتلا شود؛ مثلاً دهرگرایی، سنت‌گرایی منفی و غیر آن می‌تواند نمونه‌هایی از این گونه باشد. آسیب‌شناسی مسأله چشم‌زخم در فرهنگ دینی که موضوع این جستار

است، ناظر به آسیب‌شناسی جامعه دینی است، که البته ادامه آن به خود دین داران نیز سرایت می‌کند.

## ۲-۲- مفهوم‌شناسی چشم‌زخم

چشم‌زخم عبارت است از صدمه و آسیبی که از چشم بد یا چشم شور به کسی برسد؛ یا آسیب و زبانی که از نگاه یا کلام کسی که چشم شور دارد به کسی یا چیزی وارد آید (عمید، ۱۳۸۱، ص ۴۹۷). در لغت نامه دهخدا، آمده است چشم‌زخم، آزار و نقصانی است که به سبب دیدن بعضی از مردم و تعریف کردن ایشان، به کسی یا چیزی وارد آید؛ یعنی شخصی چیز حسین (نیکو) و مرغوب را نگاه کند و به طریق حسد، در وی نظر اندازد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۸۱۴۶).

برخی دیگر بر این باورند که زیان امواج سوزان که از باطنی خبیث خارج می‌گردد، مورد اتفاق ارباب ملل و نحل است؛ از جمله غریبان با نعل اسب، اثر چشم‌زخم را خشی می‌کردند و آن را به آستانه خانه‌ها می‌کوبیدند؛ ولی این از رسوم جاهلیت است و مسلمانان بایستی با توکل به خدا و آیات قرآن و دعاهای وارده، اثر آن را از میان ببرند (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۷۸/خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۹۶).

## ۳- چشم‌زخم در فرهنگ‌های مختلف

چشم‌زخم مسأله‌ای است که در اعصار و تمدن‌های گذشته و نیز در تمدن‌های کنونی غیر اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد. این اصطلاح در عربی، به «النظر» یا «عین الحسود» تعبیر می‌شود و در فرهنگ غرب، آن را «evil eye» می‌نامند که به معنای «چشم شریر» است. این فرهنگ در هند و مصر باستان و یونان عهد افلاطون نیز وجود داشته است. در فرهنگ مدیترانه، مخصوصاً ترکیه و یونان، برای دفع چشم‌زخم از چیزی به نام «نظر» یا «چشم آبی» استفاده می‌کنند. دائرة المعارف بزرگ بریتانیکا، ذیل مدخل «evil eye»، این باور را به دنیای باستان نسبت می‌دهد و بیان می‌کند که بسیاری از گذشتگان، مرگ فرزندان و بروز زیانها را به این پدیده نسبت می‌داده‌اند. همچنین در این مدخل آمده است که عده‌ای معتقد بوده‌اند بعضی حیوانات نیز چشمی آسیب‌رسان دارند. به ادعای نویسنده مقاله این دائرة المعارف، باور به چشم‌زخم در دوران قرون وسطی شایع بوده است (Encyclopedia of Britanica, V. 8, P. 916).

دائرة المعارف الکترونیکی ویکی‌پدیا ضمن ارائه تصاویر اشیائی که برای رفع چشم‌زخم، به کار برده می‌شده، بیان می‌دارد که استفاده از چشم آبی و استفاده از یک شی دست‌ساز به نام خمسه (به انگلیسی Hamsa) رواج داشته است. شکل، دستی را نشان می‌دهد که در وسط آن چشمی قرار دارد؛ ابزاری که در برخی فرهنگ‌ها، برای دفع چشم‌زخم بوده است. در پاره‌ای از ترجمه‌هایی که از کتاب مقدس ارائه شده، برخی کلمات، به چشم‌زخم (evil eye) تأویل شده‌اند (ویکی‌پدیا، واژه evil eye). مادران مصری نیز امروزه، کودکانشان را از هر چشمی دور می‌دارند. مردمان کره و ترکیه هم به چشم‌زخم اعتقاد دارند (Encyclopedia of Britainica, V. 8, P. 916). این باور همچنین، در بین یهودیان و برخی از معتقدین به آیین هندو نیز وجود دارد. این دائرة المعارف در ادامه و به اختصار، درباره جایگاه این باور در ایتوپی (حبشه)، یونان، ایتالیا، آمریکای لاتین، مکزیک و ایالات متحده آمریکا، بحث می‌کند (همانجا). البته بوریس جرشمن (boris gershman) طی مقاله‌ای، بیان داشته اگرچه این باور سابقه‌ای دیرینه دارد، اما منشأ شکل‌گیری آن مسایل و مشکلات اقتصادی بوده است (Belief, 2011, p1-2). از نقاشی‌های پیدا شده در غارها نیز معلوم می‌شود این باور سابقه‌ای دیرینه دارد (غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

#### ۴- چشم‌زخم در فرهنگ اسلامی و تفاسیر قرآن

بعضی از پژوهندگان اسلامی، زیان امواج چشم را مورد اتفاق ارباب ملل و نحل می‌دانند (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۷۸). براساس نظریه علامه طباطبایی نیز چشم‌زدن خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیل عقلی بر نفی آن نداریم؛ بلکه حوادثی دیده شده است که با چشم‌زدن مطابق است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۸۹). ابن سینا فیلسوف و دانشمند مشهور ضمن قبول اثربخشی چشم‌زخم می‌گوید: «همانطور که روح و نفس هر بشری بر بدن خود او تأثیر می‌گذارد، ممکن است بر بدن غیر نیز اثر بگذارد» (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۲۳۳).

بعضی از دانشمندان در تعلیل چشم‌زخم، آن را به عوامل طبیعی ارجاع می‌دهند که از نفس عاین (چشم‌زننده) سرچشمه می‌گیرد و گویند آن تشعشعاتی است که از چشم عاین خارج می‌شود آنگاه که او چیز عجیبی را ببیند و به تعاقبش تغییرات خاصی در نفسش پدید می‌آید و این بیشتر از حسد خبیث ناشی می‌شود. بعضی نیز آن را ناشی از تحولات نفسانی ناگهانی می‌دانند که تحت کنترل شخص نیست و در اکثر مردم وجود دارد و بسته به نوع فرد، شدت و ضعف دارد و ممکن است آسیب‌هایی به جان و نفوس مردم وارد نماید (همان، صص ۲۳۲-۲۳۳).

صاحب تفسیر «مخزن العرفان» معتقد است گاهی از چشم نظرکننده، اثرات سمی پدید می‌آید و در غیر، نفوذ می‌نماید و وی را فاسد گردانده یا هلاک می‌سازد و شاید همین باشد سر اینکه در روایات و احادیث، نظر کردن گربه و سگ بر غذا، مضر دانسته شده است و باید به چند لقمه، آنان را رد نمود و نیز غذاهایی که در مغازه‌ها و در محل عبور و مرور مردم تهیه می‌گردد، خوب نیست؛ زیرا در معرض انظار مردم قرار گرفته و ممکن است اثرات بدی برای انسان داشته باشد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۴، ص ۶۳).

«اما وجه زیان چشم به معیون (چشم‌زده) این است که طبایع مردم مختلف است و موج مسمومی از چشم عاین (چشم‌زننده) خارج می‌شود و به بدن معیون می‌رسد. از یکی از این ماعیان (چشم‌زنها) نقل شده که وقتی از او پرسیدند تو را چه می‌شود که چشم می‌زنی، گفت: وقتی چیزی را می‌بینم که خوشم می‌آید یا برایم عجیب می‌نماید، احساس می‌کنم چشم داغ شده و حرارتی از چشمانم بیرون می‌زند» (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۸۷). آیت الله معرفت نیز از جاحظ نقل کرده که او ضمن قبول چشم‌زخم این تأثیر را برای چشم حیوانات نیز ممکن می‌داند و می‌گوید: علمای فارس، هند، پزشکان یونان، علمای عرب و اهل تجربه اکراه داشتند در بین حیوانات و درندگان چیزی بخورند از ترس نفوس و چشمان حیوانات و ما نمی‌توانیم این پدیده را منکر شویم و حدیث «الْعَيْنُ حَقٌّ» - چشم‌زخم حق است - را رد نماییم؛ زیرا متواتر است و واقعیت و تجربه آن را ثابت می‌کند (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۲۳۴).

از این رو می‌توان گفت چشم‌زخم نتیجه اثری است که در نفس و روح انسان پدید می‌آید و اثر آن در چشم نمایان می‌شود. مفسری با استناد به دیدگاه فلاسفه، معتقد است اثر چشم، کمال روح است در خبائث و شیطنت چنانکه ظهور معجزات، کمال روح است در رحمانیت. لکن قول حق آن است که این تأثیر را خدا قرار داده و علاجش توکل و توسل به آیات و ادعیه وارده و ذکر الهی معین شده است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۵۶).

## ۵- مروری بر علل زوال نعمت‌ها از نگاه قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی برخی از دلایل زوال نعمت‌ها را برمی‌شمرد و زمانی نیز به راه ازدیاد آنها می‌پردازد. از اینجا، معلوم می‌شود که هر یک از سنت‌های الهی به دلایل خاص خود، بروز می‌یابند. علامه طباطبایی معتقد است که تبدیل و تحویل در نعمت‌های الهی به بدبختی و عذاب، هنگامی رخ می‌دهد که صاحبان نعمت، استعداد درونی خود را از دست داده و مستعد عذاب می‌شوند؛ یعنی عقابی که خداوند، معاقبین را با آن عذاب می‌کند، همیشه به دنبال نعمت

الهی است که خداوند قبل از آن عقاب، ارزانی داشته است؛ به این طریق که نعمت را برداشته، عذاب را به جایش می‌گذارد و هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نعمت و عذاب مبدل نمی‌شود، مگر بعد از تبدل محلش که همان نفوس انسانی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۰۱). برای همین است که قرآن کریم درباره عذاب شدن خاندان فرعون می‌فرماید: «این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست» (انفال: ۵۳/۸).

این مسأله به تفصیل بیشتر در آیه ۱۱ سوره رعد (۱۳) بیان شده است: «... در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی، آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایت‌گری برای آنان نخواهد بود». بنابراین، خداوند چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد (همان، ج ۱۱، صص ۳۱۰-۳۱۱). چنانکه ملاحظه شد، این دو آیه یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کنند که مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس، در دست خود شماست و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام، در درجه اول، به خود آنها بازگشت می‌کند. شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچ‌کدام پایه‌ای ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، صص ۱۴۵-۱۴۶/ شریعتی، ۱۳۶۱، ج ۲۲، ص ۱۴۵/ عنایت، ۱۳۶۲، صص ۲۴-۲۵) در ادامه، چند مورد از عواملی که از نگاه قرآن باعث زوال نعمت می‌شوند، از نظر خواهد گذشت.

### ۵-۱- کفران نعمت‌های خداوند و نقش آن در زوال نعمت

از نگاه قرآن، از دلایلی که نعمت‌ها به نعمت و فلاکت تبدیل می‌شود، کفران نعمت است. کفران نعمت به معنای قدرناشناسی از نعمت‌های موجود و استفاده سوء از آنهاست. یکی از آیاتی که به این مسأله اشاره دارد، آیه ۱۱ سوره رعد است که به طور کلی، تمام تبدیل‌ها و تغییرها را به خود انسان‌ها منتسب می‌داند. اما قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، می‌فرماید: «و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود» (ابراهیم: ۷/۱۴). این آیه خطاب به بنی اسرائیل است؛ یعنی خداوند به ازای شکر نعمت آن را می‌افزاید و به ازای کفران آن نعمت را باز می‌ستاند. این استدلال



قرآنی باعث شده مفسرین نیز به افزایش نعمت‌ها در مقام شکرگذاری و کاهش آن در مقام کفران قایل شوند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۲۲۱/مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، صص ۲۲۱-۲۲۲).

### ۵-۲- اسراف در نعمت‌های خداوند و نقش آن در زوال نعمت

از جمله دلایل دیگری که قرآن کریم برای زوال نعمت‌های الهی برمی‌شمرد، اسراف است. قرآن کریم اسراف کنندگان را برادران شیاطین برمی‌شمرد: ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ «اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش، ناسپاس بوده است» (اسراء: ۱۷/۲۷). اما اینکه تَبذیر کنندگان برادران شیاطین‌اند، به خاطر آن است که آنها نیز نعمت‌های خداداد را کفران می‌کنند و آنها را در غیر مورد استفاده، صرف می‌نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۸۸).

اشاره صریح‌تر به نهی از اسراف در آیه ۱۴۱ سوره انعام آمده که قرآن ضمن ذکر نعمت‌ها، می‌فرماید: «...از میوه آن - چون ثمر داد- بخورید، و حق [بینوایان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید، و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد. معنای آیه این است که در استفاده از این میوه‌ها و غلات، از آن حدی که برای معاش شما صالح و مفید است تجاوز نکنید درست است که شما صاحب آن هستید، ولیکن نمی‌توانید در خوردن آن و بذل و بخشش از آن زیاده روی کنید و یا در غیر آن مصرفی که خدا معین نموده به کار بزنید و مثلاً در راه معصیت خدا صرف نمایید. همچنین فقیری هم که از شما می‌گیرد نمی‌تواند در آن، اسراف نماید و مثلاً آن را تزیین کند. پس آیه مطلق و خطاب آن شامل جمیع مردم است چه مالک و چه فقیر (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۶۴).

### ۵-۳- تکبر و نقش آن در زوال نعمت

از جمله عواملی که باعث سلب نعمت از انسان می‌شود، رفتاری متکبرانه و آکنده از غرور و خود برتری است. افرادی هستند که وقتی خداوند نعمتی به آنها ارزانی می‌دارد به جای اینکه به واسطه این نعمت، عبودیتشان نسبت به خداوند و تواضعشان نسبت به آفریده‌های او بیشتر شود، آنها را مغرور و متکبر می‌کند و نسبت به خداوند و آفریده‌های او استکبار می‌ورزند که اثر وضعی چنین رفتاری از کف رفتن آن نعمت و تمام شدن آن شوکت و قدرت است.

نمونه قرآنی چنین انسانی، فرعون است که به واسطه نعمت‌های خداوند و قدرت و ثروتی که به او داده بود، دچار استکبار شد و خود را خدا نامید و سرانجام نیز هر چه داشت، از کف داد. در

آیات دیگری نیز داریم که ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾؛ «به درستی که وقتی انسان مستغنی شود، طغیان و سرکشی او شروع می‌شود» (علق: ۶/۹۶). عواقب استکبار را نیز می‌توان در آیات اعراف: ۳۶/۷ و غافر: ۳۵/۴۰ مشاهده نمود.

به تعبیر علامه طباطبایی، وقتی کسی پا از گلیم خود بیرون کند و از خداوند رویگردان شود و از هوای نفس پیروی کند و در نتیجه، شک و تردید در دلش جایگزین گردد، دیگر بر هیچ سخنی هر چند هم علمی باشد، اعتماد نمی‌کند و به هیچ حجتی که او را به سوی حق راهنمایی می‌کند دل نمی‌بندد؛ چنین کسی آیات خدا را هم در صورتی که با مقتضای هوای نفسش مخالف باشد، بدون هیچ برهانی، رد می‌کند و برای رد آن، به باطل، جدال می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۳۱). به هر حال، آنچه از مجموع این آیات به دست می‌آید نهی از تکبر است، به این دلیل تکبر مایه بدبختی‌هاست و چنانکه مشهور است، ابلیس به واسطه تکبر خود از نعمت قرب الهی محروم و از جانب خدا طرد شد.

#### ۵-۴- محدود بودن و سرآمد داشتن نعمت‌های خداوند

نکته دیگری که نباید فراموش کرد این است که از نگاه قرآن نعمت‌ها دارای مهلت و اجل مشخصی هستند؛ خداوند روزی به انسان نعمت می‌بخشد و زمانی هم آن را باز می‌ستاند. بنابراین، نمی‌توان هر زوال نعمت و یا مرگی را ناشی از چشم‌زخم دانست یا ائتلاف هر مالی را بدان منتسب کرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «اوست کسی که شما را از گل آفرید. آنگاه، مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست. با این همه، [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می‌کنید (انعام: ۲/۶). یا آنکه می‌فرماید: «و برای هر امتی، اجلی است، پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش» (اعراف: ۳۴/۷) همچنین، می‌فرماید: «و هیچ شهری را هلاک نکردیم، مگر این که برای آن، اجلی معین بود. هیچ امتی از اجل خویش، نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند» (حجر: ۱۵/۴-۵).

این آیات نشان دهنده یکی از سنت‌های الهی در جامعه‌های بشری هستند. مطابق این آیات، هر ملت و هر جامعه‌ای مانند یک فرد انسانی، اجل معینی دارد که چون اجل مذکور به سر رسد، آن جامعه نابود خواهد شد. از نظر قرآن، هر امتی، سرآمد مشخصی دارد که چون به فرجام رسد، آن جامعه از بین می‌رود و این سرنوشت محتوم هر ملتی است که سرانجام، پس از سپری شدن مدت معینی که طول آن بستگی به شرایط خاص آن جامعه دارد، به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر قابلیت بقا و استمرار را از دست می‌دهد و سرانجام می‌میرد (جعفری، بی تا، ج ۴، ص ۶۱).

بنابراین، همانطور که فرد بشر، کتاب و اجل و سرنوشتی دارند، امت‌های مختلف بشری نیز دارای کتاب هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹۷). البته گاه خداوند به جهت هدایت تکوینی خود و اینکه انسان در هر مرحله، نیاز به نعمت‌های خاصی دارد، برخی از نعمت‌ها را از او می‌گیرد و نعمت‌های دیگری که برای ادامه تکامل او در مسیر سعادت لازم است را به او عطا می‌کند.

### ۵-۵- حکمت و تقدیر الهی در گرفتن نعمت‌ها

در قرآن کریم، گاهی زوال نعمت به صلاح و حکمت الهی باز می‌گردد. این امر نشان می‌دهد که خداوند در برهه‌ای از زندگی، انسان‌ها را از دسترسی به برخی نعمت‌ها باز داشته یا نعمت آنها را می‌ستاند؛ به گونه‌ای که دلیل آن امر چیزی جز تقدیر و حکمت الهی نیست؛ زیرا هموست که ما را آفریده و بهتر از همه کس از آینده ما آگاه است. در واقع، خداوند به واسطه این سنت، اندازه هر چیزی را مشخص نموده است. ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾؛ «ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم» (قمر: ۴۹/۵۴). قرآن همچنین می‌فرماید: ﴿وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾؛ «و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده اندازه‌گیری کرده است» (فرقان: ۲/۲۵).

در نتیجه، نمی‌توان زوال یک نعمت را که اندازه خاصی داشته و به حکمت خداوندی، منتسب بوده به چشم‌زخم انتساب داد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِن مِّنْ شَيْءٍ أَلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ أَلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾؛ «و هیچ چیز نیست مگر آن که گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین، فرو نمی‌فرستیم» (حجر: ۲۱/۱۵). علامه طباطبایی درباره تقدیر الهی، بیان می‌دارد که فساد در دریا و خشکی عالم به خاطر اعمال ناروای آدمی، ظاهر می‌شود و خدا کیفر بعضی از آنچه را که کرده‌اند به ایشان می‌چساند تا شاید برگردند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۰۹).

بنابراین، اگر زمانی نعمتی از کسی زایل شده باشد و او ناراحت شود، شاید علتش حکمت الهی باشد؛ اما چون او بر آن حکمت، واقف نیست، متأثر می‌گردد. در همین راستا، قرآن می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن، برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (بقره: ۲/۲۱۶). پروردگار جهان با این لحن قاطع می‌گوید که افراد بشر نباید تشخیص خودشان را در مسائل مربوط به سرنوشتشان حاکم سازند؛ چرا که علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلوماتشان در برابر مجهولات، همچون قطره‌ای در برابر دریاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۷).

## ۵-۶- زوال نعمت‌ها به جهت ابتلا و آزمایش انسان

یکی دیگر از دلایلی که ممکن است در پس زوال یک نعمت وجود داشته باشد، این است که گاهی، خداوند می‌خواهد انسان را در مقابل بازستاندن نعمتی که به او داده، او را در معرض آزمایش قرار دهد؛ همانگونه که عطای نعمت‌ها نیز می‌توانند نوعی آزمایش الهی باشند. از مشهورترین داستان‌هایی که در قرآن پیرامون اخذ نعمت‌ها به منظور انجام آزمون الهی وجود دارد، سرنوشت حضرت ایوب (ع) است. آزمایش بزرگ الهی بر ایوب (ع) واقع شد و خداوند تمام مایملک این پیامبر را از او گرفت. زن و فرزندان و حتی سلامتی ایوب به آزمایش بازستانده شد. اما ایوب از این آزمایش، سربلند بیرون آمد و گفت: «شیطان مرا به رنج و عذاب، مبتلا کرد» (ص: ۳۸ / ۴۱). خداوند درباره موقفت ایوب در این آزمون، می‌فرماید: «و [مجدداً] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد... ما او را شکیباً یافتیم؛ چه نیکو بنده‌ای! براستی، او توبه کار بود» (ص: ۳۸ / ۴۳-۴۴).

پس، انسان‌ها همیشه در معرض آزمایش و امتحان هستند. برای همین، قرآن اموال و اولاد را از مقوله «فتنه» یا آزمایش می‌داند (انفال: ۸ / ۲۸). گاهی نیز قرآن دلیل برخی گرفتاری‌ها را، متنبه ساختن انسان‌ها می‌داند، تا سر از بالین غفلت برداشته و دوباره رو به سوی خدا آورند (انعام: ۶ / ۴۲). سنت امتحان و آزمایش از سوی خدا تحقق می‌یابد تا راستگو و دروغگو از هم متمایز شوند (عنکبوت: ۲۹ / ۳). بنابراین، هیچ کس از آزمایش و ابتلای الهی مصون نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۷۹) و سنت ابتلا به سختی‌ها و نیز عطای نعمت، هر دو وسیله آزمایش الهی‌اند (همان، ج ۸، ص ۲۰۰).

## ۶- نقد و بررسی آیات تفسیر شده به چشم‌زخم

بعضی بر این باورند که قرآن، فرهنگ زمانه را برتافته است نه لزوماً و در همه موارد حقایق ازلی و ابدی؛ بلکه معتقدند بدنه اصلی قرآن کریم، بیان حقایق لاهوتی و ابدی است و بخش بسیار کمتری از آن بازتاب دهنده فرهنگ زمانه است و آن را انتخاب آگاهانه خداوند سمیع و بصیر می‌دانند (خرم‌شاهی، ۱۳۷۴، ص ۹۷). آنان برای نمونه، به پدیده‌هایی مثل سحر، جن و چشم‌زخم اشاره دارند؛ ولی آنچه به طور قاطع می‌توان ادعا کرد، این است که قرآن آمده است تا عادات جاهلی را تحت تأثیر قرار دهد و آنها را از بین ببرد؛ نه اینکه از آنها متأثر شود. اگر هم از الفاظ رایج میان عرب، استفاده کرده، به جهت مجارات و همراهی در استعمال است و نه به

معنای خرافی رایج میان آنها (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۱۱۲). در این میان، ادعا شده که آیاتی در قرآن وجود دارد که به موضوع چشم‌زخم اشاره دارند که در ادامه به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

## ۶-۱- آیه ۵۱ سوره قلم

آیه‌ای که بیش از همه در اثبات چشم‌زخم بدان تمسک می‌شود، پنجاه و یکمین آیه از سوره قلم است: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ «و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزندند و می‌گفتند او واقعا دیوانه‌ای است». برخی معتقدند: «لَيُزْلِقُونَكَ» یعنی «يُصَيِّبُونَكَ بِأَعْيُنِهِمْ»؛ یعنی تو را با چشم‌هایشان آسیب زنند. مفسرین ذیل این آیه، ضمن آوردن بحث‌هایی درازدامن، چنین نتیجه گرفته‌اند که آیه فوق به جهت دفع چشم‌زخم نازل شده است. طبرسی می‌گوید: تمام مفسرین معتقدند مقصود آیه چشم‌زخم است ولی جبایی این را منکر شده و می‌گوید چشم‌زخم درست نیست. ایشان بیان کرده که أسماء دختر عمیس (همسر جعفر طیار و مادر عبدالله شوهر حضرت زینب (س) و مادر محمد بن ابی بکر) به رسول خدا (ص) عرض کرد: فرزندان جعفر مبتلا به چشم‌زخم شده‌اند پس دعا و تعویذی برایشان مرحمت فرما. فرمود: آری اگر از قضا و قدر، چیزی سبقت می‌گرفت هر آینه چشم‌زخم بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، صص ۵۱۲-۵۱۳).

در تفاسیر دیگر نیز به تبعیت از مجمع، ضمن آوردن شأن نزول‌ها و داستان‌هایی به این موضوع پرداخته‌اند. در تفسیر منهج الصادقین آمده است: «کوتاه نظران قریش از قبیله بنی اسد، جمعی را که به حسد و چشم بد شهرتی داشتند اختیار کردند و به مواعید بسیار، مستظهر ساختند تا پرتو جمال سید عالم را از آسیب چشم بد، آفتی رسد و از ساحت عالم، محو شود و بدچشمی این جماعت به حیثیتی بود که اگر یکی از ایشان اراده گوشت کردی کنیز خود را گفتی که زنبیل بردار و همراه من بیا او بیامدی و هر جا که شتری یا گاوی یا گوسفندی فربه دیدی گفتی: ما أَحْسَنَهَا وَ مَا رَأَيْتُ مِثْلَهَا؛ چه نیکوست، مثل آن را تا به حال ندیده‌ام. در حال، بیفتادی و صاحبش بیامدی و او را بکشتی و وی را نصیبی دادی» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۳۹۰ / نیز ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۷۵).

لاهیجی آیه را این طور تفسیر کرده است: هر آینه نزدیک بود بلغزانند تو را و هلاک کنند تو را با چشم‌های خود یعنی نزدیک بود تو را به اصابت عین و به چشم‌کردن، هلاک کنند (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۵۶). در تفسیر اثنی عشری نیز همان شأن نزولی را که در منهج الصادقین آمده، ذکر کرده و گوید: وقتی پیامبر قرآن می‌خواند، کفار قریش گفتند: «مَا أَفْصَحَهُ وَ مَا أَحْسَنَهُ»؛ «ما

مثل این مرد ندیدیم در فصاحت و حسن صورت». خداوند حافظ حبیب خود شده او را از چشم‌زخم آنها نگه‌داشت و آیه شریفه را نازل فرمود (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۲۸۳). قرآن پژوه دیگری گوید: «مراد از «ازلاق» در لِيُزْلِقُونَكَ لغزش و به خطر افتادن بر اثر مسمومیت دیدگان دشمنان است» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۶). علامه طباطبایی نیز گفته است: مراد از «ازلاق» - به طوریکه همه مفسرین گفته‌اند - چشم‌زدن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۳۸). در تفسیر عاملی آمده است: «حسن بصری داروی چشم‌زده را خواندن این آیه دانسته است» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۳۴۲).

#### ۶-۲- نقد و بررسی تفسیر آیه

با مراجعه به کتب مفردات قرآنی و کتب لغت عربی، پی می‌بریم که واژه شناسان در اینکه «ازلاق» به معنای چشم‌زدن باشد، هم‌داستان نیستند؛ بلکه بیشتر آنها معنای دیگری را گفته‌اند. در لسان العرب، أرض مزلقه به زمینی لرزان که گامها بر آن استوار نیست، معنا شده است. پس معنای آیه آن خواهد بود که تو را با چشم‌هایشان، از جایگاهت بلغزانند. در ادامه، ابن‌منظور از قول فرآء آورده است: «لِيُزْلِقُونَكَ» به معنای این است که کفار می‌خواهند با چشم‌هایشان و با غضب، تو را از موضعی که داری بلغزانند تا از دعوت دست برداری (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۴۴). راغب اصفهانی نیز در توضیح این آیه، می‌گوید: «لِيُزْلِقُونَكَ» یعنی با نگرستن و نظری که قدمگاه‌ها را از جای خود دور می‌کند و برمی‌گرداند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۱۹). سید علی اکبر قرشی در «قاموس قرآن»، همین معنا را ذیل واژه «زلق» آورده، ولی با استناد به نظر مفسرین، آن را به چشم‌زخم ربط داده است (قرشی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۵۷). ابن فارس، از بزرگان علم لغت، می‌گوید: «زاد، لام و قاف» که ریشه اصلی کلمه است دلالت بر لغزیدن چیزی از جایگاهش دارد و این صحیح‌تر است و حقیقت معنای آیه عبارت است از اینکه: کفار از شدت حسد و غضب نزدیک بود پیامبر را از جایگاهش منحرف نمایند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۱).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که همگی واژه‌شناسان براین باورند که «أزلقه» یعنی با خشم و غضب به کسی بنگرند به نحوی که رعب و وحشت او را فراگرفته و از موضعش دست بردارد. همین معنا را آیت الله معرفت در توضیح «ازلاق» آورده و در رد نظر کسانی که این آیه را به چشم‌زخم مرتبط می‌دانند، می‌نویسد: «دلیل ما بر این که ذاتاً، این آیه اراده چشم‌زخم نکرده این است که چشم‌زخم در جایی تحقق پیدا می‌کند که شگفتی در چیزی باشد، نه تنفر و انزجار؛ ولی آیه تصریح دارد که کفار در هنگام قرائت قرآن پیامبر، با تنفر، به او می‌نگریستند و به او

تهمت جنون می‌زدند. پس چگونه به او حسد ورزند و با چشم‌زخم به او آسیب رسانند مگر جنون نیز چشم‌زدن دارد؟» (معرفت، ۱۴۲۴، صص ۲۳۱-۲۳۲). این نکته را هم باید اضافه نمود همانطور که همه مفسرین اشاره نموده‌اند چشم‌زخم از اختیار شخص خارج است و خلاف عقل و عرف است که بتوان باور نمود کفار گروهی را مأمور نمایند تا با چشمشان به پیامبر آسیب برسانند و بعد این آیه نازل شود.

شهید مطهری نیز در تفسیر آخرین آیه سوره قلم به این حقیقت اشاره نموده و می‌گوید: «چشم‌زخم اگر هم حقیقت باشد، به این معنای رایج امروز در میان ما - بالاخص در میان طبقه نسون که فکر می‌کنند همه مردم چشمشان شور است - قطعاً نیست. همان کفار جاهلی هم به چنین چیزی قائل نبودند، بلکه معتقد بودند که یک نفر وجود دارد و احیاناً در یک شهر ممکن است یک نفر یا دو نفر وجود داشته باشند که چنین خاصیتی در نگاه و نظر آنها باشد. پس قطعاً به این شکل که همه مردم، دارای چشم شور هستند و همه مردم به اصطلاح نظر می‌کنند، نیست. دوم آنکه اگر بعضی مردم دارای چنین خصلت و خاصیتی باشند، آیا آیه ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ خاصیت جلوگیری از چشم‌زخم دارد؟ ما تا حالا به مدرکی برخورد نکرده‌ایم که دلالت کند و بگوید از این آیه برای چشم‌زخم استفاده کنید. اینکه چشم‌زخم حقیقت است یا نه، یک مسأله است و اینکه این آیه برای دفع چشم‌زخم باشد، مسأله دیگری است. چیزی که از طرف پیغمبر یا ائمه به ما نرسیده باشد، از پیش خود نباید بتراشیم. از شعارهایی که مردم انتخاب می‌کنند روحیه مردم را می‌شود شناخت. ما در قرآن آیه زیاد داریم، آیاتی که برای شعار قراردادن فوق العاده عالی است، جمله‌های زیادی داریم از پیغمبر و ائمه؛ ولی هیچ آیه‌ای به اندازه آیه ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ در میان مردم برای شعار رایج نشده است. در هر خانه‌ای که بروی می‌بینی یک «إِنْ يَكَادُ» آنجا زده‌اند، یعنی چشم تو کور که خانه و زندگی من را می‌بینی، این تابلو را اینجا نصب کرده‌ام برای اینکه چشم تو کور باشد. این امر یک حالت خودخواهی در مردم از یک طرف و یک حالت بدبینی به دیگران از طرف دیگر را نشان می‌دهد» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۶، ص ۶۳۲).

بنابراین، با توجه به معنایی که پژوهندگان لغات عربی در کتاب‌های مفردات قرآنی آورده‌اند، نتیجه می‌گیریم که مفهوم آیه چنین است: «و آنان که کافر شدند چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود (از شدت غضب و کینه) تو را با چشمهایشان از جایگاهت بلغزانند (تا از دعوت دست برداری) و می‌گفتند: او واقعا دیوانه است». این رویداد در اوایل بعثت پیامبر بود و از آنجا

که پیامبر یار و یاور چندانی نداشت، کفار می‌خواستند با چشم‌غره رفتن و نگاه غضب‌آلود، پیامبر را بترسانند تا از دعوتش دست بردارد و طبق آیه، می‌خواستند او را از جایگاه و مقامش بلغزانند. مکی بودن این سوره نیز شاهدی بر این مدعاست (ر.ک. رامیار، ۱۳۶۹، ص ۶۸۶).

### ۶-۳- آیه ۶۷ سوره یوسف

آیه دیگر که به چشم‌زخم ارتباط داده شده، مربوط به داستان حضرت یوسف (ع) و فرمان یعقوب نبی (ع) به فرزندانش برای ورود متفرق به مصر است: ﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾؛ «و گفت ای پسران من [همه] از یک دروازه [به شهر] درنیاید؛ بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید». در ذیل این آیه نیز مفسران به موضوع چشم‌زخم پرداخته‌اند. طبرسی گوید: «این دستور بدین جهت بود که همگی برادر یکدیگر و اولاد یک پدر بودند و از نظر جمال و کمال و شکل و هیئت نیز متمایز بودند. ترسید چشم بخورند و مردم آنها را چشم بزند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۵۹ / ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۱۳). صاحبان تفاسیر منهج الصادقین (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۶۱۲)، لاهیجی (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۳۹)، اثنی عشری (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۵۴)، انوار درخشان (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۱۰۸)، کشف الحقایق (علوی حسینی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۱)، نیز همین دیدگاه را مطرح نموده‌اند. زمخشری وجه دیگری را نیز به سایر دیدگاه‌ها افزوده است و می‌گوید: «چون اینان در لباس و هیئت هم شکل بوده و نزد اهل مصر مشهور شده بود که صاحب قرابت و گرامیداشت نزد پادشاه مصر هستند به نحوی که پادشاه هیچ کس را چون اینان تکریم نمی‌کند و لذا ممکن بود مردم با انگشتانشان آنها را نشانه رفته و به خاطر اثرات سوء نگاه، بعضی آسیب ببیند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۹). در تفسیر المیزان و نمونه همین نظر به ثبت آمده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۱۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۰).

در نقد تفسیر فوق، محمد هادی معرفت معتقد است: یعقوب بعد از بازگشت میوسانه سفر اوّل فرزندانش به آنها دستور داد به صورت انفرادی از دروازه‌های مختلف وارد شوید و اگر واقعاً، از تأثیر چشم‌زخم بر آنان می‌ترسید بهتر بود در هر سفر یا از همان اوّل این دستور را می‌داد. بعضی توجیهی دیگر را برای این دستور داده‌اند که با سیاق آیه سازگارتر است. ایشان با استناد به نظر بعضی از مفسرین همچون فخرالدین رازی، سیوطی و مراغی (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۱۷۴ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۵۷ / مراغی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۶)، می‌نویسد: «به این جهت در این مرحله به پسرانش دستور داد که به نحو پراکنده و متفرق وارد بر عزیز



مصر شوند تا بنیامین به تنهایی، بتواند به یوسف وارد شود و او از حالات چهره و نگاهش، هنگام ملاقات، یوسف را بشناسد؛ و این، فراست و زیرکی حضرت یعقوب را می‌رساند که به خاطر تیزهوشی‌اش پی برده بود که عزیز مصر همان یوسف است؛ ولی خداوند اجازه آشکار کردن این موضوع را به او نداده بود و گفتار خداوند که درباره‌اش فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِّمَا عَلَّمَاهُ﴾ در آیه بعدی، شاهد مدعاست» (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۲۳۰).

همچنین، جبائی در مخالفت با موضوع چشم‌زخم و چشم‌زدن در توجیه این آیه گفته است: یعقوب ترسید مردم به آنها حسد ببرند و چون نیرو و قدرت آنها گوشزد سلطان مصر گردد از آنها بیمناک شود و آنها را به زندان افکند و یا به قتل رساند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۲۵۹). از جهت دیگر نیز توجیه محمد هادی معرفت با سیاق آیه سازگارتر است؛ چرا که علت دستور یعقوب در آیه ذکر نشده است. پس نمی‌توان چیزهایی را که خلاف سیاق آیه است بیان داشت.

#### ۶-۴- آیه ۵ سوره فلق

آیه دیگری که به چشم‌زخم تفسیر شده، آیه پایانی سوره فلق است: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾؛ «و از شرّ هر حسود، آن گاه که حسد ورزد». حسد از بدترین و زشت‌ترین صفات رذیله است که بر اثر عوامل مختلف مانند ضعف ایمان و تنگ نظری و بخل در وجود انسان پیدا می‌شود و به معنی درخواست و آرزوی زوال نعمت از دیگری است. بعضی از مفسران این آیه را نیز به مسأله چشم‌زخم ارتباط داده‌اند. طبرسی منظور از شرّ حسود را شرّ چشمان او دانسته است (همان، ج ۱۰، ص ۵۶۹) در همین راستا، محمد هادی معرفت نیز حدیثی را از معانی الأخبار شیخ صدوق به ثبت آورده است (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۲۲۹). نیز علامه طباطبایی در تفسیر خود می‌نویسد: «بعضی از مفسرین گفته‌اند این آیه شامل چشم‌زدن اشخاص شور چشم نیز می‌شود؛ چون چشم‌زدن هم ناشی از نوعی حسد درونی می‌گردد. شخص حسود وقتی چیزی را ببیند که در نظر بسیار و شگفت آور و بسیار زیبا باشد، حسدش تحریک شده و با همان نگاه، زهر خود را می‌ریزد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۹۳).

به نظر می‌رسد این آیه، اشاره‌ای به چشم‌زخم ندارد؛ بلکه به نحو کلی، ما را از شرّ حسود بر حذر داشته و خواسته است به خدا پناه ببریم. محمد هادی معرفت در این رابطه می‌گوید: هرگاه حسود به خاطر حسادتش، بخواهد اذیت و ضرری را به محسود وارد کند، باید از شرّ او به خدا پناه برد؛ چون او حيله‌ها و دام‌هایی را جهت ضرر و خسران رساندن به محسود، به کار می‌گیرد و شاید با به کارگیری دقیق‌ترین و ظریف‌ترین وسائل باشد که در حد توانایی انسان نیست که

به همه آنها آگاهی یابد و باید از شر او به خداوند پناه برد که او مسبب فرج و رهایی از کید حيله گران است» (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۲۳۲). سپس، ایشان به سخن سید قطب اشاره می‌نمایند که گفته است: «حسد نوعی انفعال و تغییر در نفس است که بعضی از بندگان دارند و اراده و آرزوی زوال نعمت از کسی را می‌نمایند؛ خواه این انفعال بخاطر عقد حقد و کینه باشد و خواستار نابودی نعمت از طرف مقابل شود و یا فقط در حد انفعال و تغییر در نفس حسود می‌ماند و در مجموع، حسادت شری است که این تغییر در نفس را به دنبال دارد» (همان، ص ۲۳۶)؛ یعنی با توجه به نوع افراد، شدت و کیفیت حسد نیز متفاوت می‌شود. بنابراین، آیه به دنبال این نیست که چشم‌زدن حسود را به ما یادآوری نماید، بلکه بیشتر حيله‌ها و دام‌های حسود را برای ضرر رساندن به محسود یادآوری می‌نماید و علاج آن را پناه بردن به خدا می‌داند. با توجه به سه آیه مذکور، این نتیجه به دست می‌آید که مسأله چشم‌زخم چیزی نیست که قرآن به آن اشاره داشته باشد. بنابراین، ادعای بعضی از افراد که اشاره قرآن به چشم‌زخم را حتی دلیل بر متأثر شدن قرآن از فرهنگ‌های خرافی زمان جاهلیت می‌دانند، از اساس باطل است.

### نتیجه‌گیری

از آنجا که نگرش انتقادی به سنت تفسیر و فهم قرآن کریم، از ضرورت‌های دانش تفسیر در روزگار کنونی به شمار می‌رود، کاربرت روش‌های متقن و علمی، اهمیت شایان توجهی یافته است. در نوشتار حاضر، یکی از فهم‌های رایج پیرامون سه آیه قرآن کریم (یوسف: ۱۲/۶۷ و قلم: ۵۱/۶۸، فلق: ۵/۱۱۳) مبنی بر تأیید چشم‌زخم، از سه زاویه متفاوت به چالش کشیده شده است. نخست آنکه باور به چشم‌زخم از نگاه آسیب‌شناختی، آثار و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی دارد؛ از جمله آنکه انسان‌ها، مشکلات روزمره خود را به چشم‌شور یا چشم‌بد دیگران نسبت داده که افزون بر گسست‌ها و فاصله‌های اجتماعی، چاره‌ای برای حل مسأله اندیشیده نمی‌شود. نیز دنیا در نظر این دسته از افراد، تصادفی و به دور از هرگونه قانون و سنتی است. در دومین گام، مهمترین عوامل زوال نعمت در فرهنگ قرآنی مورد مذاقّه قرار گرفت و عواملی چون کفران نعمت، اسراف، غرور و تکبر، آزمایش و تقدیر الهی به عنوان عوامل نابودگر نعمت‌ها معرفی شد و نشان دادیم که چشم‌زخم، هیچ جایگاهی در بین آنها ندارد. در آخرین و مهمترین مرحله، یعنی بازخوانی میزان دلالت این سه آیه بر چشم‌زخم، با تقویت و ترجیح اقوال تفسیری صحیح، نشان داده شد که این آیات، دلالتی بر چشم‌زخم ندارند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۱. آمدی، عبدالواحد؛ *غرر الحکم و درر الکلم*؛ قم: نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
  ۲. ابن فارس؛ *معجم مقاییس اللغه*؛ به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم: نشر مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
  ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: نشر دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
  ۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
  ۵. ابوالقاسمی، محمدجواد و محسن فرمهبینی فراهانی؛ *آسیب‌شناسی توسعه فرهنگ دینی*؛ تهران: عرش پژوه، ۱۳۸۴ ش.
  ۶. امین اصفهانی، سیده نصرت؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
  ۷. بروجردی، سید محمدابراهیم؛ *تفسیر جامع*؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
  ۸. بلاغی، سید عبدالحجّت؛ *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)*؛ قم: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ش.
  ۹. ثقفی تهرانی، محمد؛ *تفسیر روان جاوید*؛ ج ۳، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ ق.
  ۱۰. جعفری، یعقوب؛ *تفسیر کوثر*؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
  ۱۱. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ *تفسیر اثنی عشری*؛ تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
  ۱۲. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ *انوار درخشان*؛ تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
  ۱۳. خرّمشاهی، بهاء‌الدین؛ «*بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن*»؛ فصلنامه بینات، شماره ۵، ۱۳۷۴ ش.
  ۱۴. دزفولی، حسین؛ «*آسیب‌شناسی معرفت و معیشت دینی*»؛ کتاب نقد، شماره ۴۰، ۱۳۸۶ ش.
  ۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ *رهزنان دین (آسیب‌شناسی دین و دینداری در نهج البلاغه)*؛ تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۹ ش.
  ۱۶. دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه دهخدا*؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
  ۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
  ۱۸. رامیار، محمود؛ *تاریخ قرآن*؛ ج ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ ش.
  ۱۹. زمخشری، محمود؛ *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*؛ ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
  ۲۰. سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
  ۲۱. شجاعی زند، علیرضا؛ *دین، جامعه و عرفی شدن (جستارهایی در جامعه‌شناسی دین)*؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
  ۲۲. شریعتی، علی؛ *مجموعه آثار*؛ تهران: انتشارات سبز، جلد ۲۲ (مذهب علیه مذهب)، ۱۳۶۱ ش.
  ۲۳. شهید اول؛ *الاربعون حدیثاً*؛ قم: نشر مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ ق.
  ۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
  ۲۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
  ۲۶. عاملی، ابراهیم؛ *تفسیر عاملی*؛ تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
  ۲۷. علوی حسینی، محمد کریم؛ *کشف الحقایق عن نکات الآیات و الدقائق*؛ تهران: نشر صادقی نوبری، ۱۳۹۶ ق.
  ۲۸. عمید، حسن؛ *فرهنگ عمید*؛ ج ۲۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.

۲۹. عنایت، حمید؛ تفکر نوین سیاسی اسلام؛ ترجمه: ابوظالب صارمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. غلامحسین زاده، غلامحسین و دیگران؛ «عوامل چشم‌زخم در شعر شاعران فارسی»، کهن نامه ادب پارسی، شماره اول، ۱۳۸۹ ش.
۳۱. فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۹، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۳۳. کاشانی، ملا فتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۳۴. لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۳۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الطهار؛ تهران: نشر اسلامیه، بی تا.
۳۶. محمدی، مجید؛ آسیب‌شناسی دینی؛ تهران: نشر تفکر، ۱۳۷۳ ش.
۳۷. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۸. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۳۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۴۰. معرفت، محمد هادی؛ شبیهات و ردود حول القرآن الکریم؛ ج ۲، قم: نشر مؤسسه التمهید، ۱۴۲۴ ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
42. Encyclopedia Britanica Inc., *The Encyclopedia of Britanica*, first published, U. S. A: William Benton Publisher, the University of Chicago, 1969.
43. Gershman· Bori, '*The Economic Origins of the Evil Eye Belief*', Brown University, October 2011, P.1-41.
44. The Encyclopedia of Wikipedia, '*evil eye*', <http://en.wikipedia.org/wiki/Ev:/eye>.
45. Simpson, J. A., and E. S. C. Weiner, *The Oxford English Dictionary*, Second Edition, New York: Clarendon Press. Oxford, 2000.